

Typology of Orientalists' Views on the Objectives of Imam Hussain (AS) in the Ashura Movement with an Analytical-Critical Approach

Asghar Tahmasbi Boldaji¹

(Received on: 2022-07-18; Accepted on: 2022-11-15)

Abstract

Orientalists have expressed various and sometimes contradictory perspectives on the objectives of Imam Hussain in the Ashura movement. Some Orientalists, willingly or unwillingly, with an unscientific and unrealistic perspective, have interpreted the objectives of Imam Hussain (AS) differently from what they were. The views of these Orientalists can be categorized under three headings: 1- An ambitious approach to attain power. 2- Seeking revenge for the killing of Muslim ibn 'Aqeel. 3- An unwise uprising. The present study, using a descriptive-analytical method, examines the views of Orientalists by relying on valid evidence and, while criticizing these views, presents a correct image of the objectives of the Hussaini movement by relying on valid historical and narrative propositions. The conclusion is that, contrary to the views of Orientalists, what is inferred from valid narrative and historical propositions is that the ultimate goal of Imam Hussain (AS) was to gain divine pleasure by reviving the divine law and the Prophet's *Sunnah* and fighting innovation in religion. This ultimate goal was achieved through his movement, which was a prime example of enjoining good and forbidding evil.

Keywords: Imam Hussain (AS), the event of Ashura, orientalists, orientalism, Shi'a

¹ Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
Email: TAHMASEBIASGHAR@sku.ac.ir

گونه‌شناسی آرای خاورشناسان درباره اهداف امام حسین علیه السلام از نهضت عاشورا با رویکرد تحلیلی-انتقادی

اصغر طهماسبی بلداجی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴]

چکیده

خاورشناسان، نگره‌های متعدد و بعضاً متناقضی درباره اهداف امام حسین از نهضت عاشورا بیان کرده‌اند. برخی از خاورشناسان، خواسته یا ناخواسته، با نگاهی غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه، اهداف امام حسین علیه السلام را غیر از آنچه بوده است، تفسیر کرده‌اند. نگره‌های این خاورشناسان را می‌توان ذیل سه دسته جای داد: ۱- رویکرد جاه‌طلبانه برای رسیدن به حکومت ۲- خون‌خواهی از قتل مسلم بن عقیل ۳- قیامی غیرعقلانه.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، نگره‌های خاورشناسان را با استناد به ادله معتبر بررسی می‌کند و ضمن نقد این دیدگاه‌ها، تصویری صحیح از اهداف نهضت حسینی را با استناد به گزاره‌های تاریخی و روایی معتبر ارائه می‌کند. نتیجه آنکه، برخلاف نگاه خاورشناسان، آنچه از گزاره‌های روایی و تاریخی معتبر استنباط می‌شود این است که هدف غایی امام حسین علیه السلام جلب رضایت الهی با احیای شریعت الهی و سنت نبوی و مبارزه با بدعت در دین بوده است. این هدف غایی، به وسیله نهضت ایشان که نمونه بارز امر به معروف و نهی از منکر بوده، محقق شده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا، خاورشناسان، شرق‌شناسی، شیعه

۱. مقدمه

نهضت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهضت‌ها در عالم اسلامی بوده که منشأ تحول و تکامل در میان مسلمانان، به خصوص شیعیان شده است. این نهضت والا که با خون مبارک امام حسین (ع) صبغه جاودانه به خود گرفته است، همواره ذهن و فکر آزاداندیشان، از هر مکتب و مذهبی را به خود مشغول کرده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از شخصیت‌ها با الهام از این نهضت سرمنشأ تحولات و تغییرات مهمی در جهان شده‌اند (موسوی زواریق، ۱۳۹۲: ص ۱۳۶). آنچه که بیشتر درباره نهضت امام حسین (ع) مطرح شده و همچنان مطرح می‌شود، عوامل شکل‌گیری این نهضت است. به عبارتی، این پرسش اساسی مطرح است که اهداف امام از حرکت خود و شکل‌گیری واقعه عاشورا در کربلا چه بوده است. در این رابطه، اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان دیدگاه‌های متعددی را ارائه کرده‌اند که بررسی و تحلیل این دیدگاه‌ها و تبیین نظریه صحیح در این باره حائز اهمیت است. خاورشناسان نیز که به مطالعات اسلامی و شرق‌شناسی اهتمام ویژه و قابل توجهی داشته‌اند، به مطالعه و تحقیق در این باره پرداخته‌اند و نظریه‌هایی را ارائه داده‌اند. شایان بیان است که مطالعات خاورشناسان درباره واقعه عاشورا و نهضت امام حسین (ع)، با دو آسیب جدی همراه بوده است:

اول: بیشتر خاورشناسان، به مصادر غیرشیعی و گاه غیرمعتبر درباره نهضت عاشورا استناد کرده‌اند که این ضعف مهم و اساسی باعث شده تا برخی از آنها به نتایجی ناصواب در این باره برسند (لالانی، ۱۳۸۱: ص ۸). ناگفته پیداست که اگر منابع و مصادر نظریه‌ای، معتبر نباشد، نظریه نیز به همان نسبت، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

دوم: رویکرد مبنایی و فکری برخی از خاورشناسان با نیت مغرضانه، تحریف‌گونه، تبشیری و استعماری همراه بوده است و این باعث شده که با نگاهی جانب‌دارانه و غیرعلمی به واقعه عاشورا و نهضت امام حسین (ع) بنگرند (شیخ‌الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۷۹)؛ از این رو، آسیب‌های مزبور در شکل‌گیری دیدگاه‌های نادرست برخی از خاورشناسان درباره واقعه عاشورا

مؤثر بوده است. البته برخی از خاورشناسان نیز با نگرشی علمی و بدون توجه به این آسیب‌ها، به معنویت و تأثیرات والای نهضت امام حسین علیه السلام پرداخته و به آن تصریح نموده‌اند.

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی و نگاهی جامع، می‌کوشد ضمن اشاره به آرای خاورشناسان درباره انگیزه‌های نهضت امام حسین علیه السلام، این دیدگاه‌ها را گونه‌شناسی کرده و در چهارچوبی منسجم بیان کند. سؤال اصلی پژوهش این است که خاورشناسان چه نگره‌هایی درباره اهداف امام حسین علیه السلام از نهضت عاشورا مطرح کرده‌اند و این نگره‌ها تا چه اندازه صحیح هستند. این پژوهش، بر پایه این پرسش اساسی، دیدگاه‌های خاورشناسان را درباره اهداف امام حسین علیه السلام بررسی کرده و ضمن گونه‌شناسی این آرا، آنها را با استناد به ادله و شواهد نقد کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با بررسی و نقد آرای خاورشناسان درباره واقعه عاشورا و اهداف امام حسین علیه السلام، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. صاحب کتاب الإمام الحسين وثورة عاشوراء من وجهة نظر المستشرقين با رویکردی تاریخی و تحلیلی ضمن اشاره به سابقه اشتقاق و مطالعات خاورشناسان در حوزه شیعه پژوهی، آرای خاورشناسان را به صورت کلی بیان نموده و در برخی موارد این دیدگاه‌ها را نقد کرده است (رائد غالب، ۲۰۱۸م). برخی از پژوهش‌ها با بررسی اجمالی و فارغ از نقد و تحلیل منسجم، دیدگاه‌های برخی از خاورشناسان را بیان نموده‌اند (موسوی زوارق، ۱۳۹۲). برخی از پژوهش‌ها با مطالعه موردی آرای برخی از خاورشناسان به نقاط مثبت این دیدگاه‌ها اشاره کرده‌اند (خاقانی، ۲۰۱۸: ص ۱۴۲۹-۱۴۴۱). حاتم کریم الیعقوبی و سیف الدین مهند کاظم جواد، در مقاله‌ای با عنوان «ثورة الإمام الحسين علیه السلام في منظومة نخبة من المستشرقين» به آرای برخی از خاورشناسان درباره نهضت امام حسین علیه السلام اشاره کرده‌اند و در برخی موارد به تحلیل و نقد این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند (کریم الیعقوبی، سیف الدین، ۲۰۱۷م: ص ۴۲-۱۰۳). برخی از پژوهش‌ها

به بررسی ابعاد سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه خاورشناسان آلمانی و انگلیسی پرداخته و به قرائن شکل‌گیری این واقعه از منظر آنان اشاره کرده‌اند (شیخ‌الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۷-۹۷). این پژوهش ارزشمند با وجود طرح نکات مفید، از جامعیت لازم برخوردار نیست. در شماری دیگر از پژوهش‌ها نیز دیدگاه‌های خاورشناسان فرانسوی درباره امام حسین (ع) و عاشورا بررسی شده است. این آثار اگرچه از نظر تحلیل انتقادی دچار ضعف‌اند، ولی امتیازشان در آن است که دامنه موضوع را محدود کرده و صرفاً به آرای خاورشناسان فرانسوی پرداخته‌اند (علیشاهی، ۱۳۹۸: ص ۱۰۶-۸۹). قریشی کرین در مقاله‌ای با عنوان «اهداف امام حسین (ع) در آثار برخی از مستشرقان»، دیدگاه‌های شماری از شرق‌شناسان را تحلیل و نقد کرده است (قریشی کرین، ۱۳۹۹: ص ۹۲-۱۱۱). این پژوهش با وجود امتیازاتی که دارد، از نظر ساختار کلی و تحلیل انتقادی، دچار ضعف است.

علاوه بر مقالات فوق، کتاب‌های متعددی دیدگاه‌های خاورشناسان را به زبان فارسی یا عربی ترجمه کرده‌اند که این آثار نیز غالباً به دور از نگاه انتقادی، صرفاً دیدگاه‌های خاورشناسان را بیان کرده‌اند. این مقاله ضمن توجه به پژوهش‌های پیشین، با نگرشی نو و جامع کوشیده است، نگره‌های بیشتر خاورشناسان را درباره واقعه عاشورا و اهداف نهضت حسینی بیان کند و ضمن گونه‌شناسی و محورشناسی این نظرها، دیدگاه‌های نادرست را با استناد به شواهد عقلی و نقلی معتبر، مورد بررسی و نقد قرار دهد و با تشریح گزاره‌های تاریخی و روایی صحیح، تصویری درست از اهداف نهضت حسینی ارائه دهد.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

نهضت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین نهضت‌ها در دفاع از اصل دین و تبیین حقیقت بوده است. از دیرباز تاکنون، برخی از خاورشناسان با اهداف گوناگونی در تلاش بوده‌اند تا از اهمیت این نهضت بکاهند یا تفسیری اشتباه از آن ارائه کنند. رشد تکنولوژی

در عصر حاضر از یک سو و تبلیغ جهانی عاشورا و خصوصاً اربعین از سوی دیگر، باعث شده تا نهضت امام حسین (علیه السلام) جایگاهی جهانی پیدا کند؛ به همین جهت، توجه به این موضوع و موضوعات مشابه در رابطه با تبیین صحیح اهداف نهضت امام حسین (علیه السلام) از دو جهت سلبی و ایجابی حائز اهمیت است. از جنبه سلبی، تبیین مستند و مستدل نهضت امام حسین (علیه السلام) و اهداف والای ایشان می‌تواند پاسخی به بسیاری از شبهاتی باشد که در گذشته و اکنون مطرح شده یا می‌شود. از جهت ایجابی، توجه به اهداف نهضت امام حسین (علیه السلام) و تبیین جلوه‌های معرفتی و اخلاقی آن، می‌تواند به جذب و جهت‌دهی افکار آزاداندیشان جهان به سوی این نهضت کمک کند.

۴. تبارشناسی اجمالی مطالعات استشرافی درباره امام حسین (علیه السلام)

شاید بتوان آغاز مطالعات خاورشناسان درباره امام حسین (علیه السلام) و قیام ایشان را، پس از ترجمه برخی آثار شیعی و همچنین ارتباط با شیعیان مصر بیان کرد. طبق بیان برنارد لوئیس^۱ جهان غرب در زمان جنگ‌های صلیبی با شیعیان فاطمی مصر آشنا شد (دونالدسون، ۱۳۹۵: ش: ص ۳۹). شایان ذکر است که نخستین ارتباط خاورشناسان با امام حسین (علیه السلام) در قالب ترجمه مقتل ابی مخنف شکل گرفت؛ چنان‌که به گزارش فؤاد سزگین، هاینریش فردیناند وستنفلد^۲ کتاب مقتل الحسین ابی مخنف را به زبان آلمانی ترجمه کرد (سزگین، ۱۹۹۱: ج ۲، ص ۱۲۹). با این حال، در دوران معاصر، این ارتباط به صورت تخصصی‌تر و منسجم‌تر، از رهگذر ترجمه مهم‌ترین آثار شیعه و سنی درباره امام حسین (علیه السلام) همچون الإرشاد شیخ مفید، تاریخ طبری و الأنساب الأشراف بلاذری، گسترش یافت. مستشرقان از این راه با قیام عاشورا آشنا تر شدند و در این زمینه مطالعات و پژوهش‌هایی انجام دادند (I.K.A Howard. 1990: p19).

1 . Bernard Lewis.

2 . Heinrich Ferdinand Wüstenfeld.

۵. نقد آرای خاورشناسان درباره اهداف نهضت امام حسین (ع)

برخی از خاورشناسان حقیقت حرکت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا را به درستی درک نکرده‌اند و خواسته یا ناخواسته، دست به تحریفی معنوی زده‌اند؛ بدین معنا که این نهضت عظیم را از هدف اصلی اش - یعنی دفاع از حقیقت دین و مقابله با تحریف و نابودی آن - منحرف ساخته و آن را به سویی مادی، ظاهری و گاه صرفاً سیاسی سوق داده‌اند. در ادامه، این دیدگاه‌ها در قالب عناوین گوناگون دسته‌بندی شده و مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند.

۵-۱. رویکرد جاه‌طلبانه برای رسیدن به حکومت

برخی از خاورشناسان - از روی تعصب یا ناآگاهی - هدف امام حسین (ع) را سیاسی و رسیدن به حکومت و خلافت معرفی می‌کنند و تا آنجا پیش می‌روند که کاملاً حق را به یزید داده و امام حسین (ع) را مقصر اصلی ماجرا می‌دانند. رینولد نیکوسن^۱ خاورشناس انگلیسی می‌نویسد: «هرچند که روایات اسلامی، حسین را شهید و یزید را قاتلش معرفی می‌کنند؛ اما برخی از مورخان جدید اروپایی اعتقاد دارند که او [امام حسین (ع)] خود را برای رسیدن به تخت پادشاهی به سختی انداخت و کشور را دچار ناامنی کرد و سزاوار سرکوب شدن بود» (Nicholson, R. A. 1907: p196). وی تا آنجا پیش می‌رود که یزید را بی‌تقصیر می‌داند و او را شخصیتی جوانمرد معرفی می‌کند که در کربلا با زنان و کودکان رفتاری نیکو و جوانمردانه داشته است (Nicholson, R. A. 1907: p198). هیوکندی^۲ نیز در مقاله‌ای با عنوان «خلافت» علت حرکت امام حسین (ع) را اعتراض به موروئی بودن خلافت بیان می‌کند (Kennedy, H. 2005: P56). یولیوس ولهاوزن^۳ نیز بر این باور است که حرکت امام حرکتی جاه‌طلبانه و برای رسیدن به قدرت بوده است (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ص ۶۶). بایرانس^۴ هم حرکت امام را برای حکومت معرفی می‌کند و کشته شدن به دست یزید را به خاطر همین عامل معرفی می‌کند (بایرناس،

1. Reynold Alleyne Nicholson.

2. Hugh N. Kennedy.

3. Julius Wellhausen.

4 - John Boyer Noss.

۱۳۸۰ ش: ص ۸۵۰). همچنین، دزموند هارنی^۱ حرکت امام را صرفاً سیاسی و حکومتی معرفی کرده و از هرگونه اطلاق دینی و معنوی بر این حرکت اجتناب می‌کند (هارنی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۷). برخی دیگر از خاورشناسان نیز به دور از رویکرد علمی، حرکت امام حسین علیه السلام را برای رسیدن به تاج و تخت معرفی می‌کنند که مستوجب سرکوب بوده است (بروکلمان، بی تا: ج ۳، ص ۲۱۱؛ نیکلسون، ۱۳۸۰ ش: ص ۲۱۱).

بررسی و نقد

اولین و مهم‌ترین مستند و منبع برای دانستن هدف قیام امام حسین علیه السلام، سخنان خود امام است. آنچه که خاورشناسان در این باره بیان کرده‌اند دور از سیره علمی و عملی امام در واقعه عاشورا است. اگر هدف امام از نهضت عاشورا، سلطنت و حکومت بود، در زمان معاویه نیز می‌توانست این اقدام را انجام دهد؛ ولی به سبب مصلحت مسلمانان و پابندی به معاهده امام حسن علیه السلام، پیروان خود را از هرگونه قیام و حرکت باز می‌داشت (بلاذری، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۱۵). اما زمانی که معاویه به پیمان صلح با امام حسن علیه السلام پایبند نمی‌ماند و یزید را - با آنکه او به صراحت مناسک عبادی را به سخره می‌گرفت و آشکارا حرام الهی را حلال می‌شمرد - به عنوان خلیفه مسلمانان معرفی می‌کند، امام حسین علیه السلام اعتراض خود را علنی اعلام می‌کند. ایشان نه تنها یزید را شایسته خلافت نمی‌داند؛ بلکه به طور قاطع از بیعت با او خودداری می‌ورزد و می‌فرماید: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (ابن اشم کوفی، ۱۴۱۱ ق: ج ۵، ص ۱۴). در ادامه، اهداف نهضت امام حسین علیه السلام با استناد به سخنان ایشان، بیان می‌شود:



1. Desmond Harney.

الف) عدم تأیید یزید و خلافت وی

امام حسین (ع) در مرحله نخست، هرگونه بیعت با یزید را مردود می‌داند و پذیرش خلافت او را مساوی با نابودی اسلام حقیقی معرفی می‌کند. این دیدگاه، پیش از حرکت امام به سوی مکه و سپس کوفه مطرح شده و حضرت در همان آغاز، بر نالایق بودن یزید برای خلافت تأکید می‌ورزد و بیعت با او را به منزله پذیرش انحراف در دین می‌داند. امام در پاسخ به درخواست مروان برای بیعت با یزید فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرِأْسِ يَزِيدَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛ در این صورت باید گفت: انا لله و انا اليه راجعون و فاتحه اسلام را خواند، زیرا امت اسلام گرفتار چوپانی همانند یزید شده است و من خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۱۷).

بیعت امام با یزید در آن زمان به معنای قبول کردن سیره حکومتی و خلافت یزید و منش دینی وی بود. بیعت با یزید در آن زمان به معنای تأیید تمام تحریفات به عنوان سنت نبوی و اسلام بود؛ به همین جهت، امام اصل بیعت با یزید را به شدت رد می‌کند. یزید، حاکمی جائر و فاسق بود و تأیید او به معنای تأیید فسق و فجورش به شمار می‌رفت؛ از این رو، امام حسین (ع) با استناد به سخن پیامبر اعظم ﷺ، یکی از مهم‌ترین اهداف نهضت خود را عدم تأیید یزید و مقابله با فساد و فسق او بیان می‌کرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: "مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا حَرَّمَ اللَّهُ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيَرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ" أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ؛ ای مردم، پیامبر ﷺ فرمود: "هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه شود که حرام خدا را حلال می‌کند و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت (و قانون) پیامبر به مخالفت برخاسته و در میان بندگان خدا، راه گناه و دشمنی در پیش گرفته است، ولی او در مقابل چنین حاکمی،

با عمل یا با گفتار، اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به جایگاه همان طغیانگر، (در آتش جهنم) داخل کند. " (ای مردم) آگاه باشید! اینان (بنی امیه) پیروی از شیطان را بر خود لازم شمرده‌اند، و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند، فساد را علنی و حدود الهی را تعطیل نموده، فیه (بخشی از بیت المال) را به خود اختصاص داده‌اند، و حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام کرده‌اند و من برای تغییر این وضعیت شایسته‌ترم» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۴۰۳). آنچه از سخنان امام به صراحت و وضوح می‌توان استنباط کرد، آن است که ایشان هرگونه بیعت با یزید و تأیید او را به معنای انکار اسلام حقیقی و پذیرش اسلام اموی تحریف شده و سلطنتی می‌دانست. بنابراین عدم بیعت امام در آن زمان، به معنای باطل کردن تمامی تلاش‌های بنی امیه برای از بین بردن اسلام محمدی بود.

ب) احیای سنت نبوی

سنت پیامبر ﷺ پس از رحلت ایشان دچار تغییر و تحریف جدی شد؛ به گونه‌ای که بعد از شهادت امام علی علیه السلام و به حکومت رسیدن بنی امیه، انحراف از سنت نبوی به اوج خود رسید. در این دوره، معاویه و کارگزاران او، مسیر جامعه را از سنت نبوی و اسلام اصیل به سوی جاهلیت و نظام پادشاهی سوق دادند. امام حسین علیه السلام در زمان معاویه، با جدیت، انحرافات و بدعت‌های او را یادآور می‌شد؛ اما با روی کار آمدن یزید، مسیر امت اسلام به کلی دگرگون و تحریف شد؛ به همین جهت، امام حسین علیه السلام یکی از مهم‌ترین اهداف نهضت خود را دفاع از سنت نبوی بر شمرده است. ایشان در نامه‌ای به اهالی بصره چنین فرمودند: «أما بعد، فإني أدعوكم إلى إحياء معالم الحق وإماتة البدع، فإن تجيبوا تهتدوا سبيل الرشاد، والسلام» (دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۲۳۱). در این بیان، امام مهم‌ترین هدف خود را دعوت به زنده کردن نشانه‌های حق و از میان بردن بدعت‌ها می‌داند. در جای دیگر، امام در شرح حال سنت نبوی و تحریف آن توسط حاکمان ستمگر می‌فرماید: «فإن السنة قد أُميتت، وإن البدعة قد أحييت» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۶۵).

بنابراین، با توجه به سخنان امام حسین (ع)، از مهم‌ترین اهداف نهضت حسینی، احیای سنت نبوی بوده است و در این بیانات، برخلاف ادعای خاورشناسان، سخنی از حکومت، خلافت یا دستیابی به قدرت به میان نیامده است.

ج) اصلاح ارزش‌ها و مبارزه با منشأ اختلاف

مهم‌ترین اقدام امام حسین (ع) در این زمینه، اصلاح ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه بود. در زمان ایشان حاکمان غاصب بنی‌امیه اختلافات فراوانی در جامعه به وجود آورده بودند؛ ازجمله، تحریف تعالیم اسلام، تغییر ارزش‌های دینی و سبک زندگی اسلامی. امام حسین (ع) با حرکت بزرگ خود، به اصلاح این اختلاف‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری آنها همت گماردند. امام حسین (ع) در تبیین حرکت خود جهت اصلاح ارزش‌ها از شریعت پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ من از روی خودخواهی یا برای خوش‌گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکرده‌ام، همانا من برای اصلاح در امت جدم قیام کرده‌ام» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱).

امام تلاش کردند تا اصلاح بزرگی در جامعه آن روز به وجود آورند و اختلافی را که حاکمان غاصب به وجود آورده بودند، از بین ببرند. ایشان هدف از حرکت بزرگ خود را اصلاح جامعه از رذائل و آراستن به فضائل، بیان کردند و در این باره فرمودند: «أُرِيدُ أَنْ أُمِّرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ می‌خواهم به معروف امر کنم و از منکر بازدارم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب عمل کنم» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱). امام حسین (ع) یکی از عوامل شیوع فساد و ظلم در جامعه را ترک این فریضه الهی می‌دانند و با استناد به آیات قرآن کریم، کسانی را که به خاطر منافع خود، این فریضه را ترک کرده‌اند، توبیخ می‌کنند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱). بنابراین حرکت و نهضت امام، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جهت اصلاح جامعه اسلامی آن روز بوده است. براساس مطالبی که

بیان شد، در هیچ‌کدام از محورهای پیش‌گفته در سخنان امام حسین (علیه‌السلام) - که از منابع معتبر اهل سنت نقل شده - سخنی از سلطنت و رسیدن به حکومت نیست. این مستندات، نادرستی آرای خاورشناسان را به خوبی بیان می‌کند.

۵-۲. خون‌خواهی مسلم بن عقیل

یکی دیگر از دیدگاه‌های خاورشناسان درباره حرکت امام حسین (علیه‌السلام) و واقعه عاشورا آن است که ایشان به منظور خون‌خواهی مسلم بن عقیل بر ادامه مسیر خود اصرار ورزیدند. آنان بر این باورند که وقتی خبر شهادت مسلم به امام حسین (علیه‌السلام) رسید، ایشان در قادسیه بودند و هنوز فرصت بازگشت داشتند؛ اما به سبب اصرار خویشاوندان مسلم بر خون‌خواهی، به حرکت خود ادامه دادند؛ برای نمونه، هالیستر^۱ در این باره می‌نویسد: «زمانی که خبر شهادت مسلم به امام حسین رسید، ایشان با خویشاوندان خود به قادسیه رسیده بودند و امام هنوز فرصت داشت که بازگردد؛ اما برادران مسلم به این کار راضی نشدند، زیرا دعوی خون‌خواهی برادر را داشتند» (هالیستر، ۱۳۷۳: ص ۲۴). خاورشناسان دیگر همچون نیکلسون^۲ (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ص ۶۵) و سایکس^۳ (سایکس، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۷۴۹) نیز همین دیدگاه را ارائه داده‌اند.

بررسی و نقد

آنچه که خاورشناسان به آن استناد کرده‌اند، به دلایل زیر ناصواب است:

اولاً: قبل از شهادت مسلم و ارسال وی به کوفه، امام به صراحت هدف خود را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح سنت نبوی بیان می‌کند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۱). خاورشناسان چگونه هدف بزرگ امام را به خون‌خواهی از مسلم تقلیل می‌دهند؛ در صورتی که امام سخنی از

1. Hollister.

2. Reynold Alleyne Nicholson.

3. Sykes.

خون خواهی از مسلم به میان نیاورده است؛ بلکه تمام تأکید ایشان، بر دفاع از اسلام و حقیقت و تبیین ماهیت اصلی یزید و یزیدیان برای مردم است (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۶۵).

ثانیاً: طبق برخی از گزارش‌ها، خبر شهادت مسلم بن عقیل و عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی امام، در منزلگاه قادسیه به امام نرسید؛ بلکه در منزلگاه زباله به دست امام رسید؛ چنان‌که در تاریخ طبری بر این مطلب تصریح شده است (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۳۹۸). در این منزلگاه امام بدون سخن از انتقام خواهی از مسلم بن عقیل، اطرافیان خود را برای ادامه مسیر مخیر می‌کند. طبری در کتاب خود سخن امام را این‌گونه نقل می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانَا خَيْرُ فَطْيَعٍ، قَتَلَ مُسْلِمُ بْنُ وَهَّانٍ بَنَ عُرْوَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنُ يَاقُطٍ، وَقَدْ خَذَلْتَنَا شِيعَتُنَا، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنْصِرَافَ فَلْيَنْصِرَفْ، لَيْسَ عَلَيْهِ مَنَازِمٌ» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۶۵). این سخن امام در منابع متعددی بیان شده است (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ج ۸، ص ۱۶۹) و به صراحت، نادرستی نظر برخی از خاورشناسان درباره انتقام جویی از خون مسلم بن عقیل را نشان می‌دهد. اگر هدف امام خون خواهی بود، دیگران را تشویق و تحریک به ادامه مسیر می‌کرد، نه اینکه ادامه مسیر را به اختیار آنان واگذارد؛ چنان‌که طبری می‌نویسد: «فَتَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ تَفَرُّقًا، فَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا حَتَّى بَقِيَ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَاءُوا مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ؛ بَسْيَارٍ مِنْهُمْ» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۳۳۹).

ثالثاً: در واقعه عاشورا، خاندان عقیل برای حمایت از دین و امام حسین (علیه السلام) پایداری و جان‌فشانی بسیاری از خود نشان دادند و براساس گزارش‌های تاریخی، در روز عاشورا سخنی از خون خواهی مسلم بن عقیل وجود ندارد (دینوری، ۱۹۶۰م: ج ۱، ص ۲۵۷؛ طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۳۴۱؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ج ۸، ص ۲۰). اگر ادامه نهضت برای خون خواهی مسلم بن عقیل بود، قطعاً باید در روز عاشورا، از آن سخن گفته می‌شد؛ در صورتی‌که چنین چیزی بیان نشده است. این مطلب نشان می‌دهد که نهضت امام حسین (علیه السلام) برای خون خواهی از مسلم بن عقیل نبوده است. حتی در رجزخوانی برادران

مسلم در روز عاشورا، سخنی از خون‌خواهی برادر خود، مسلم، به میان نمی‌آید؛ بلکه سخن از حمایت امام حسین علیه السلام بوده است؛ برای نمونه، جعفر بن عقیل در کارزار چنین سخن می‌گوید:

أنا الغلام الأبطحي الطالب من معشر في هاشم وغالب
ونحن حقاً سادة الذوائب هذا حسين سيد الأطائب

(ابن اعثم، ۱۴۱ق: ج ۵، ص ۱۱۱)

یا عبدالرحمن بن عقیل این‌گونه رجز می‌خواند:

أبي عقیل فاعرفوا مكاني من هاشم وهاشم إخواني
كهول صدق سادة القرآن هذا حسين شامخ البنيان

(ابن اعثم، ۱۴۱ق: ج ۵، ص ۱۱۱)

بنابراین، گزارش‌های تاریخی، سخنان امام حسین علیه السلام و گفته‌های برادران مسلم بن عقیل -برخلاف آنچه خاورشناسان ادعا کرده‌اند- گواهی می‌دهد که امام و یارانش هدفی والا و مقدس داشتند و تنها در پی رضایت خداوند سبحان و گام برداشتن در مسیر او بودند.

۵-۳. نهضت عاشورا؛ حرکتی غیرعقلانه

برخی از خاورشناسان، قیام امام حسین علیه السلام را غیرعقلانی دانسته‌اند؛ زیرا به گفته آنان، امام با آگاهی از قلت یاران و زیادی سپاه دشمن، دست به قیام زد و از این رو، این حرکت را غیرعقلانی می‌دانند. هنری لامنس^۱، خاورشناس بلژیکی از خاورشناسانی است که تلقی درستی از حرکت امام حسین علیه السلام و جایگاه ایشان ندارد و بر همین پایه، تفسیری نادرست از قیام حضرت ارائه می‌دهد. لامنس، امام حسین علیه السلام را یک شخصیت عادی می‌داند که با حرکت غیرعقلانی خود باعث ایجاد واقعه عاشورا شد. وی حرکت امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا را غیرعقلانه و نابخردانه معرفی می‌کند (Lammens, H. 1929: p144).

1. Henri Lammens.

بررسی و نقد

مفهوم سخن لامنس این است که رویارویی امام حسین (علیه السلام) با یاران اندک در مقابل سپاه زیاد عمر بن سعد در کربلا، کاری غیرعقلانه بوده است و به بیان دیگر، نمودی از خودکشی است؛ یعنی امام نباید با یاران اندک، به جنگ با سپاه زیاد یزید می‌رفت. این نظریه به دلایل زیر صحیح نیست:

اول: حرکت امام حسین (علیه السلام) و خودداری ایشان از بیعت با یزید در مدینه روی داد. امام به همین سبب از مدینه خارج شد و راهی مکه گردید. چنان‌که در منابع تاریخی آمده است، خروج نخستین امام به قصد جنگ نبود؛ بلکه برای بیعت نکردن با یزید صورت گرفت (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۵۲). بنابراین، خروج امام برای رویارویی با دشمن با یارانی اندک نبود؛ بلکه هدف اصلی، خودداری از بیعت با شخص فاسقی چون یزید بود. پس از امتناع از بیعت، امام از مدینه خارج شد و به سوی مکه رفت. **دوم:** امام حدود چهار ماه در مکه اقامت داشت (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۳۸۱)؛ بی‌آنکه دست به مبارزه علنی بزند. در این مدت، فعالیت‌های امام بیشتر جنبه فرهنگی داشت و بر تبیین حقیقت اسلام و افشای انحرافات بنی امیه متمرکز بود؛ چنان‌که مورخان نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند (دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۲۲۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ص ۵۳۳).

سوم: وقتی که امام در مکه حضور داشت، مردم کوفه از بیعت نکردن امام با یزید و خروج ایشان از مدینه به مکه با خبر می‌شوند و نامه‌های زیادی برای دعوت از ایشان به مکه ارسال می‌کنند (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ج ۳، ص ۱۵۷). در این نامه‌ها کوفیان از امام دعوت می‌کنند که به شهر آنان رهسپار گردد. طبری مضمون نامه‌های کوفیان را نقل می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ شِيعَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، أَمَّا بَعْدُ، فَحَيْهَلَا، فَإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ، وَلَا رَأْيَ لَهُمْ فِي غَيْرِكَ، فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۳۵۳).

چهارم: امام حسین (علیه السلام) با وجود خیل فراوان نامه‌هایی که از کوفه به دستش رسید، بلافاصله به سوی کوفه حرکت نکرد؛ بلکه پیش از هر اقدامی، مسلم بن عقیل و شماری از یارانش را برای راستی‌آزمایی مردم کوفه به آنجا فرستاد تا صدق و کذب ادعاهای آنان را بررسی کرده و به ایشان گزارش دهند. امام تأکید

کرد که تنها در صورت تأیید مسلم بن عقیل، راهی کوفه خواهد شد (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۳۵۳). این اقدام، نهایت تدبیر و دوراندیشی امام را نشان می دهد؛ زیرا بررسی اوضاع با نهایت دقت و درستی انجام گرفت. پس از دریافت نامه مسلم بن عقیل با این مضمون: «أما بعد فإن الرائد لا يكذب أهله إن جمع أهل الكوفة معك فأقبل حين تقرأ كتابي والسلام عليك» (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۹۷) که تأکید بر همراهی کوفیان به امام شده بود، امام حسین علیه السلام با همسر و فرزندان و یاران خود به سمت کوفه رهسپار می شود (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۹۷). در این شرایط، هر انسان عاقل و باتدبیری همین تصمیم را می گیرد و به دعوت خیل عظیمی از مردم که مشتاق او هستند و او را برای یاری کردن خویش دعوت می کنند، پاسخ مثبت می دهد.

پنجم: اشتباه لامنس در آن است که حوادث مربوط به قیام امام حسین علیه السلام را به صورت حلقه وار و پیوسته تحلیل نمی کند و با نگاهی تک بُعدی به آن می نگرد؛ در حالی که از آغاز تا پایان این حرکت، رخدادها به صورت طولی و علت و معلولی به یکدیگر متصل اند. هنگامی که امام با دعوت کوفیان به سوی این شهر حرکت می کند، در ادامه مسیر، وقایعی رخ می دهد که به تنها ماندن ایشان در کربلا می انجامد. به عبارت دیگر، تنهایی امام و اندک بودن یارانش از آغاز حرکت چنین نبوده؛ بلکه این وضعیت در جریان مسیر و پس از بروز حوادثی رقم می خورد و سرانجام، با محاصره سپاه امام، راه بازگشتی باقی نمی ماند (دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۲۵۱). طبق گزارش برخی از مورخان، امام با دیدن سپاه اندک خود و زیادی دشمن و بی وفایی کوفیان، به عمر بن سعد پیشنهاد می دهد که بگذارد به مدینه برگردد (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ج ۳، ص ۱۷۷)؛ یعنی حتی امام در اینجا نیز اقدام به جنگ نمی کند؛ ولی ابن زیاد از عمر بن سعد می خواهد یا از امام حسین علیه السلام بیعت بستاند یا او را بکشد (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ج ۳، ص ۱۷۷). امام در روز عاشورا نیز آغازگر جنگ نبود و از یاران خود خواست، آغازکننده جنگ نباشند (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۴۲۵) و با سخنان خود لشکر مقابل را موعظه می کرد و خود را به آنان معرفی می کند. (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۴۲۵). سرانجام، امام حسین علیه السلام میان بیعت با ذلت و شهادت با عزت، گزینه دوم را برمیگزیند تا چهره جبهه باطل و بدعت های آنان در دین را بر مردم

آشکار سازد و راه دین و حقانیت آن را از آلودگی بدعت‌ها پاک گرداند. این مطالب به خوبی نشان می‌دهد که غیرعاقلانه خواندن حرکت امام حسین (ع) در عاشورا، ناشی از نداشتن علم و آگاهی لامنس از این جریانات تاریخی بوده است. بنابراین دیدگاه وی نیز نادرست است.

نام مستشرق	ملیت	دیدگاه	رویکرد
رینولد نیکوسن	انگلیس	نهضت امام حسین (ع) برای رسیدن به حکومت و ایجاد ناامنی در جامعه	جاه طلبانه
هیوکندی	انگلیس	اعتراض به موروثی بودن خلافت	جاه طلبانه
یولیوس ولهاوزن	آلمان	رسیدن به قدرت	جاه طلبانه
جان بایرانس	انگلیس	رسیدن به حکومت و سلطنت	جاه طلبانه
دزموند هارنی	انگلیس	سیاسی و برای رسیدن به سلطنت	جاه طلبانه
بروکلمان	آلمان	رسیدن به حکومت	جاه طلبانه
نیکلسون	انگلیس	رسیدن به حکومت	جاه طلبانه
هنری لامنس	بلژیک	نهضتی عادی و دور از عقل	غیرعاقلانه
جان نورمن هالیستر	آمریکا	ادامه نهضت برای خون‌خواهی مسلم بن عقیل و به اصرار برادران مسلم	خون‌خواهی مسلم بن عقیل
نیکلسون	انگلیس	نهضت امام حسین (ع) برای خون‌خواهی از مسلم بن عقیل	خون‌خواهی مسلم بن عقیل
سایکس	انگلیس	نهضت امام حسین (ع) برای خون‌خواهی از مسلم بن عقیل	خون‌خواهی مسلم بن عقیل

نتیجه‌گیری

خاورشناسان درباره اهداف امام حسین (ع) از نهضت عاشورا، سه دیدگاه متفاوت مطرح کرده‌اند:

۱. برخی نهضت امام حسین (ع) را تلاشی برای رسیدن به حکومت و سلطنت، و ناشی از جاه‌طلبی دانسته‌اند.

۲. گروهی بر این باورند که قیام امام پس از دریافت خبر شهادت مسلم بن عقیل و به درخواست برادران مسلم برای خون‌خواهی ادامه یافته است.

۳. برخی دیگر این قیام را اقدامی غیرعقلانه تلقی کرده‌اند؛ بدین معنا که امام با آگاهی از کمی یاران و فزونی سپاه دشمن، دست به کاری زد که می‌توان آن را از مصادیق خودکشی دانست. در این پژوهش، هر سه دیدگاه با استناد به گزاره‌های روایی و تاریخی معتبر از منابع اهل سنت - که مورد توجه خاورشناسان نیز بوده‌اند - بررسی و نقد شده و نتایج زیر قابل ذکر است:

۱. نسبت دادن انگیزه‌های جاه طلبانه به نهضت امام حسین علیه السلام نادرست است؛ چراکه در منابع تاریخی، به ویژه در سخنان خود امام، هدف اصلی نهضت، اصلاح جامعه، مقابله با بدعت‌ها، و اجرای امر به معروف و نهی از منکر عنوان شده است. همچنین در این منابع، بر امتناع امام از بیعت با یزید - که فردی فاسق معرفی شده است - از آغاز حرکت از مدینه تا لحظه شهادت در کربلا، تأکید شده است. در تمام طول این مسیر، سخنان امام نشان‌دهنده مخالفت صریح با یزید بوده و هیچ اشاره‌ای به تلاش برای سلطنت یا حکومت شخصی وجود ندارد.

۲. خون‌خواهی از قتل مسلم بن عقیل نیز نادرست است؛ زیرا براساس گزارش‌های تاریخی، بعد از رسیدن خبر شهادت مسلم، امام اطرافیان خود را بر ادامه مسیر مخیر می‌کند و بسیاری از همراهان امام در این مکان از ایشان جدا می‌شوند. اگر هدف امام خون‌خواهی بود، دیگران را تشویق بر ادامه مسیر می‌کرد، نه آنکه آنان را مخیر سازد. از سوی دیگر، بر پایه گزارش‌های تاریخی، در روز عاشورا و قبل از آن، سخنی از زبان برادران مسلم درباره خون‌خواهی از قتل ایشان گزارش نشده است؛ بلکه برخلاف آن، گزارش‌هایی وجود دارد که از حمایت آنان از امام حسین علیه السلام و دین خدا سخن می‌گوید.

۳. دیدگاه سوم، که نهضت امام حسین علیه السلام را اقدامی غیرعقلانه می‌داند، نیز نادرست است؛ زیرا با نادیده گرفتن روند تاریخی قیام، آن را تک‌بعدی و منفصل از پیوستگی رویدادهایش تحلیل کرده است. بر پایه شواهد تاریخی، امام قصد نداشت با یاران اندک خود دست به قیام بزند؛ بلکه

پس از دریافت نامه‌های فراوان از کوفیان و اطمینان از بیعت آنان، به سوی کوفه حرکت کرد. اما پس از پیمان شکنی کوفیان و تنها ماندن امام، ایشان در محاصره لشکر ابن زیاد قرار گرفت و در چنین موقعیتی، میان بیعت با یزید و شهادت با عزت، گزینه دوم را آگاهانه برگزید.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۶ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم الکوفی، احمد (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیر، بیروت: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل (بی تا)، البدایة والنهاية، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بایرناس، جان (۱۳۸۰ش)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بروکلمان، کارل (بی تا)، تاریخ الأدب العربی، ترجمه: عبدالحلیم النجار؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بلاذری، ابن جابر احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق) أنساب الأشراف؛ تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی؛ بیروت: دارالتعارف.
- خاقانی، جاسم محمد حسین (۲۰۱۸م)، «سيرة الإمام الحسين (ع) في منظور المستشرقين؛ المستشرق الألماني ماربین انموذجا»، كلية التربية الأساسية، العدد ۴۱، ۱۴۲۹-۱۴۴۱.
- دونالدسون، دوايت (۱۳۹۵)، مذهب شیعه، ترجمه: عباس احمدوند، قم: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۹۶۰م)، الأخبار الطوال، القاهرة: دار إحياء الكتب.
- رائد غالب، علی (۲۰۱۸م)، الإمام الحسين (ع) وثورة عاشوراء من وجهة نظر المستشرقين، النجف: مؤسسة وارث الانبياء لدراسات التخصصية في النهضة الحسينية.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، تاریخ ایران، ترجمه: محمد فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سزگین، فواد (۱۹۹۱)، تاریخ التراث العربی، ترجمه: محمود فهمی حجازی، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.

شیخ الاسلامی، محسن؛ رفیعی، امیر تیمور؛ قریشی، سید حسن (۱۳۹۹)، «بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقان آلمان و انگلیس»، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۱۸، ص ۷۷-۹۷.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸ق)، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

علیشاهی، علی؛ علیشاهی، امین (۱۳۹۸)، «امام حسین (ع) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی»، فصلنامه معارف حسینی، ش ۱۱، ص ۸۹-۱۰۶.

قریشی کرین، حسن (۱۳۹۹ش)، «اهداف امام حسین (ع) در آثار برخی از مستشرقان»، فصلنامه معارف حسینی، ش ۲، ص ۹۱-۱۱۲.

کریم یعقوبی، حاتم؛ مهند کاظم جواد، سیف الدین (۲۰۱۷م)، «ثورة الإمام الحسين (ع) في منظور نخبة ممن المستشرقين»، مجلة دراسات الاستشراقية، العدد ۱۲، ص ۱۳-۴۲.

لالانی، ارزینه (۱۳۸۱ش)، نخستین اندیشه‌های شیعی امام باقر (ع)، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.

موسوی زوارق، داوود (۱۳۹۲ش)، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، تهران: مصباح الهدی.

نیکلسون، رینولد (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: کیواندخت کیوانی، تهران: ویستار.

ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۵)، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ترجمه: محمود افتخارزاده، قم: معارف.

هارنی، دزموند (۱۳۷۷ش)، روحانی و شاه، گزارش شاهد عینی از انقلاب ایران، ترجمه: اصغر اندرودی، بی‌جا: پیکان.

هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳ش)، تشیع در هند، ترجمه: آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Kennedy, H. (2005). "The Caliphate." In Y. Choueiri (Ed.), A Companion to the History of the Middle East (pp. 52-67). London: Routledge.

Lammens, H. (1929). Islam: Beliefs and Institutions (E. Denison Ross, Trans.). London: Methuen. (Original work published 1926).

Nicholson, R. A. (1914). A Literary History of the Arabs. Cambridge: Cambridge University Press. (Original work published 1907).

Al-Tabari, M. ibn Jarir. (1990). The History of al-Tabari, Vol. XIX: The Caliphate of Yazid ibn Mu'awiyah (L. K. A. Howard, Trans.). Albany, NY: State University of New York Press.

References

The Holy Qur'an

Alishahi, Ali; Alishahi, Amin. 1398/2019), "Imam Hussain (AS) and Ashura Studies by French Orientalists". *Faslnameh-ye Ma'āref-e Hosseini*, No. 11, 89-106.

B. Noss, John. 1380 Sh. *Man's Religions*, trans. [entitled *Tārīkh Jāmi' Adyān*]: Ali Asghar Hekmat, Tehran: Enteshārāt Elmī va Farhangī.

Balādhurī, Ibn Jābir Aḥmad ibn Yahya. 1397 AH. *Ansāb al-Ashraf*; ed. Shaykh Muhammad Bāqir al-Maḥmūdī; Beirut: Dār al-Ta'āruf.

Brockelmann, Carl. n.d. *Tārīkh al-Adab al-'Arabī*, trans: 'Abd al-Ḥalīm al-Najjār; Qom:Pazhūheshgāh 'Ulūm va Farhang Islāmī.

Al-Dīnawārī, Ibn Qutaybah. 1960. *Al-Akḥbār al-Ṭīwal*, Cairo: Dar Iḥyā' al-Kutub.

Donaldson, Dwight. 1395 AH. *The Shiite Religion*, trans. 'Abbās Ahmadvand, Qom: Pazhūheshgāh 'Ulūm va Farhang Islāmī.

Ghoreishi Karin, Hassan. 1399 AH. "The Objectives of Imam Hussain (AS) in the Works of Some Orientalists. *Faslnameh-ye Ma'āref-e Hosseini*, No. 2, 91-112.

Harney, Desmond. 1377 Sh. *The Priest and the Shah*, trans.: Asghar Androudi, n.p.: Peykan.

Hollister, John Norman. 1373 Sh. *The Shi'a of India*, trans.: Azarmidokht Mashāyekh Farīdani, Tehran: Markaz Nashr Dāneshgāhī.

Ibn A'tham al-Kūfī, Aḥmad. 1411 AH. *Al-Futūḥ*, ed: 'Alī Shīrī, Beirut: Dār al-Aḍwā' li al-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'.

Ibn Athir, 'Izz al-Dīn. 1386 AH. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*, Beirut: Dar Sader [Sādir].

Ibn Kathīr al-Dimashqī, Abu al-Fidā Ismā'īl. n.d. *Al-Bidāyah wa al-Nihāyah*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Karim al-Ya'qubi, Ḥatam; Muḥannad Kāzīm Jawād, Sayf al-Din. 2017), "The Revolution of Imam Hussain (AS) in the Perspective of an Elite of Orientalists". *Majallah al-Dirāsāt al-Istishrāqiyah*, No. 12, 13-42.

Kennedy, H. 2005. "The Caliphate" In Y. Choueiri (Ed.). *A Companion to the History of the Middle East*, pp. 52–67. London: Routledge.

Khāqānī, Jāsim Muḥammad Ḥusayn. 2018. "The Conduct and Life of Imam Hussain (AS) in the Perspective of Orientalists; the German Orientalist Marbin as a Model", *Kullīyyat al-Tarbiyah al-Asāsīyyah (College of Basic Education)*, No. 41, 1429-1441.

- Lalani, Arzina R.. 1381 Sh. *Early Shia Thought: The Teachings of Imam Muhammad al-Baqir*, trans. Fereydun Badrei, Tehran: Foruzan Ruz.
- Lammens, H. 1929. *Islam: Beliefs and Institutions* (E. Denison Ross, Trans.). London: Methuen. (Original work published 1926).
- Mousavi Zawāreq, Dawood. 1392 Sh. *The Event of Ashura from the Perspective of Orientalists*. Tehran: Miṣbāḥ al-Hudā.
- Nicholson, R. A. 1914. *A Literary History of the Arabs*. Cambridge: Cambridge University Press. (Original work published 1907).
- Nicholson, Reynold Alleyne. 1380 Sh. *A Literary History of the Arabs*, trans. Keyvāndokht Keyvānī, Tehran: Vistar.
- Rā'id Ghālib, 'Alī. 2018. *Al-Imām al-Ḥusayn wa Thawrat 'Āshūrā' min Wujhat Nazar al-Mustashriqīn (Imam Hussain (AS) and the Ashura Revolution from the Perspective of Orientalists)*, Najaf: Wārith al-Anbiyā' li al-Dirāsāt al-Takhaṣṣusiyya fī al-Nahḍa al-Ḥusayniyya.
- Sezgin, Fuat. 1991. *Geschichte des Arabischen Schrifttums*, trans. [entitled: *Tārīkh al-Turāth al-'Arabī. History of Arabic Heritage*] by Maḥmūd Fahmī al-Ḥijāzī, Riyadh: Imam Muhammad ibn Saud University.
- Shaykh-al-Islāmī, Mohsen; Rafiei, Amirteymour; Ghoreishi, Seyyed Hassan. 1399 Sh. "A Political Study of the Ashura Movement from the Viewpoint of German and British Orientalists". *Moṭāle'āt-e Tārīkhī-ye Jahān-e Islām*, No. 18, 77-97.
- Sykes, Sir Percy. 1366 Sh. *A History of Persia*, trans. by Muhammad Fakhr Dā'ī Gīlānī, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Al-Ṭabarī, M. ibn Jarīr. 1990. *The History of al-Ṭabarī, Vol. XIX: The Caliphate of Yazid ibn Mu'āwiyah* (L. K. A. Howard, Trans.). Albany, NY: State University of New York Press.
- Al-Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr. 1418 AH. *Tārīkh al-Ṭabarī*, Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.
- Wellhausen, Julius. 1375 Sh. *The Arab Kingdom and its Fall*, trans. [entitled: *Tārīkh Siyāsī Ṣadr Islam (Political history of Early Islam)*]: Mahmoud Eftekhazadeh, Qom: Ma'āref.